

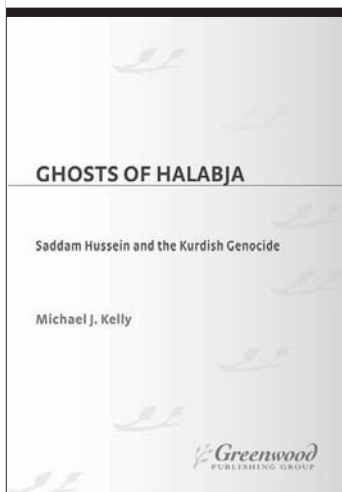
ارواح حلبچه:

صدام و نسل کشی اکراد

نویسنده: مایکل کلی

معرفی و نقد: دکتر حیدرعلی بلوچی*

MICHAEL J. KELLY, GHOSTS OF HALABJA: Saddam Hussein and the Kurdish Genocide, (Westport: 2008, PRAEGER SECURITY INTERNATIONAL), pp. 181.



نسبت به این موضوع می توان شناسایی و مطالعه کرد:

۱. اولین رویکرد، برخورد انسان دوستانه با این موضوع و کمک به قربانیان حادثه و تأمین مایحتاج درمانی آنهاست. یعنی همان کاری که رزمندگان ایرانی حتی با به خطر

انداختن جان خود برای جمع آوری و انتقال مصدومین به بیمارستان ها به منظور درمان و مداوای آنها انجام دادند. کمک های پزشکی برای مردم منطقه هنوز هم در قالب گروه ها و سازمان های غیردولتی ادامه دارد.

۲. هم زمان، مردم کرد در گوشه و کنار جهان نیز با رویکرد قومی و احساسی، همبستگی و علاقه خود را برای افشای این جنایت نشان دادند. امری که هنوز هم ادامه دارد و به خصوص نخبگان کرد با برگزاری مراسم سالگرد، یاد و خاطره قربانیان این جنایت را گرامی می دارند. رویکرد دولت ها و جامعه بین المللی نیز در آن زمان با

مقدمه

۱۷ مارس ۱۹۸۷ را به راستی می توان یک روز غم بار و تراژدیک در تاریخ بشریت تلقی کرد. عمق و آثار این فاجعه به قدری دردناک است که تا مدت های مدید، این جنایت صدام فراموش نخواهد شد. با گذشت بیش از ۲۰ سال از این فاجعه هنوز زوایای تاریک آن برای جامعه بین المللی روشن نشده است. صدام که پیش از آن نیز به کرات از سلاح های شیمیایی علیه مردم و رزمندگان ایرانی استفاده کرده بود، در این روز حتی به شهروندان خود رحم نکرد و با بمباران شیمیایی حلبچه، مردم این شهر کردنشین را با استفاده از عوامل کشنده اعصاب، حادثه تلخی را رقم زد که جان بیش از ۵۰۰۰ نفر را گرفت و هزاران نفر را مصدوم کرد. بازماندگان و نجات یافتگان این حادثه هنوز یاد و خاطره این حادثه تلخ را فراموش نکرده اند و درد و آلام ناشی از این جنایت هولناک هنوز از چهره مردم و گوشه و کنار این شهر رخت بر نبسته است.

اما در گذشته در مقابل این فاجعه چه موضعی اتخاذ و چه اقداماتی انجام شد؟ در حال حاضر وضعیت چگونه است و برای آینده چه می توان و چه باید کرد؟

با نگاهی به گذشته، رویکردهای مختلف ذیل را

* دکترای روابط بین الملل و کارشناس ارشد وزارت امور خارجه

مربوط به جنایات صدام منتشر کرده است. نویسنده کتاب آقای مایکل کلی متولد ۱۹۶۸ است. وی دارای رتبه علمی دکترای حقوق از دانشگاه کریگتون و استاد رشته حقوق در همین دانشگاه و نیز رئیس انجمن دانشکده‌های حقوق دانشگاه‌های امریکا است و تاکنون چندین کتاب و مقاله درباره حقوق مخاصمات مسلحانه و نیز سازمان ملل و حقوق داخلی امریکا چاپ و منتشر کرده است که بعضاً جوایز علمی معتبری را نیز کسب کرده‌اند.

ذیلاً با مروری بر خلاصه محتوایی کتاب به نقد و بررسی آن می‌پردازیم:

محتوا و ایده اصلی

مقدمه کتاب با توضیح نویسنده درباره اعدام صدام در روز عید قربان شروع می‌شود و سپس با یک فلش بک به شرح فراز و نشیب زندگی سیاسی صدام، از زمان تحصیل تا رسیدن به اوج قدرت در عراق بر می‌گردد. در این بخش دو نکته حائز اهمیت است که می‌توان از آنها به عنوان نکات ناگفته در خصوص صدام یاد کرد: نخست، توصیف صدام توسط سفیر وقت انگلیس در عراق قبل از ریاست جمهوری او در این کشور بود که در یادداشت محرمانه خود به لندن در سال ۱۹۶۹ وی را قاطع‌ترین چهره در میان بعضی‌ها معرفی می‌کند. دیگری، دلیل اعدام زود هنگام صدام قبل از باز شدن پرونده‌های دیگر علیه وی بود، به خصوص که مسلمانان از اجرای مراسم اعدام در روز عید قربان خودداری می‌کنند. به نظر نویسنده، توجیه ظاهری این امر در قوانین عراق جدید نهفته است که طبق این قوانین هر محکوم به اعدام می‌بایست تا سی روز از زمان صدور حکم اعدام شود. روز عید قربان با سی‌امین روز صدور حکم اعدام صدام مصادف بود و لذا مسئولین عراقی در ساعات نیمه شب و قبل از آغاز روز عید قربان، صدام را اعدام کردند! اما گذشته از این مسئله، بحث اصلی در بخش اول پس از معرفی تاریخی کردستان به عملیات

ملاحظات سیاسی بسیار غلیظ همراه بود. چرا که هیچ کدام ولو با علم به انجام این جنایت توسط صدام نخواستند او و کشور عراق را محکوم نمایند و حتی در قالب مواضع مبهم و کلی، بر شک و شبهه‌هایی که عمداً توسط عراق علیه ایران مطرح می‌شد افزودند. تنها بعد از حمله عراق به کویت بود که دولت امریکا با انتشار اسناد مربوط به این موضوع از انجام این جنایت توسط صدام پرده برداشت.

۳. در نهایت می‌توان به یک رویکرد حقوقی در قبال این حادثه اشاره کرد که باید از همان ابتدا و به درستی اتخاذ می‌شد اما بنا به دلایل عدیده‌ای به طور کامل و متقن در این زمینه اتخاذ و اعمال نگردید. این رویکرد منحصر به یک گروه قومی و ملی نبوده و تاکنون در موارد مختلف نمونه‌هایی از آن در گوشه و کنار جهان مشاهده شده است. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد حادثه

امریکا با تشکیل و برگزاری سریع محاکمه صدام در یک دادگاه عراقی که کاملاً تحت کنترل خودش بود، می‌خواست پرونده صدام را زودتر ببندد

فوق از ابعاد مختلف هنوز به بررسی و مطالعه بیشتر نیاز دارد. بر این اساس، کتاب حاضر می‌خواهد به بخشی از نیازهای مطرح در رابطه با این حادثه پاسخ دهد. قبل از ورود به بحث به یقین می‌توان گفت که این اثر آخرین اثر در این باره نخواهد بود و نیاز به آثار جامع‌تر دیگر هم چنان به قوت خود باقی است.

در هر صورت و در پاسخ به این احساس نیاز، انتشارات پرینگر کتاب ۱۸۱ صفحه‌ای حاضر را در سال ۲۰۰۸ در قالب دیباچه‌ای از راعد الصالح، رئیس دیوانعالی عراق، یک مقدمه، سه بخش و یک نتیجه‌گیری همراه با برخی ضمیمه و مستندات

کردها اشاره کرد.

اما بمباران حلبچه از نظر دولت عراق، بخشی از عملیات انفال محسوب نمی شد زیرا هدف این عملیات، تخلیه روستاهای کرد نشین بود، در حالی که حلبچه در ساختار کشوری عراق یک شهر محسوب می شد. به گفته نویسنده کتاب: در حالی که نیروهای ایرانی در ۱۷ مارس ۱۹۸۸ تقریباً شهر حلبچه را تصرف کرده بودند و کردها هم نه تنها مقاومت نکرده بلکه به ایرانی ها کمک هم کرده بودند، دولت عراق در تلافی این اقدام کردها و به منظور اخراج نیروهای ایرانی از شهر، عمداً به بمباران شیمیایی متوسل شد. در این راستا، حسن المجید چندین ساعت با سلاح های متعارف به شهر حمله کرد و مردم برای حفظ جان خود به پناهگاه های مختلف هجوم بردند و آنگاه حسن المجید که می دانست به دلیل عناصر تشکیل دهنده بمب شیمیایی این عناصر خیلی زود پائین می آیند شهر را هدف حملات شیمیایی قرار داد و بدین ترتیب پناهگاه ها به اتاق مرگ تبدیل شدند.

نویسنده کتاب در بخش دوم به تحولات سیاسی، نظامی و استراتژیک بین دو جنگ خلیج فارس در دهه ۱۹۹۰ و اوایل اولین دهه قرن ۲۱ می پردازد. ایده اصلی مطرح شده در این بخش این موضوع است که هر چند کردها ممکن است در هدف اشتراک نظر داشته باشند اما در عمل و متدلوژی کاملاً متفاوت از هم دیگرند و این امر تا حدود زیادی آنها را از رسیدن به هدف مشترک دور کرده است. از نظر نویسنده در حالی که در طول تاریخ، کردها اقلیت های قومی را در ترکیه، ایران، عراق و سوریه تشکیل داده اند و همه آنها رویای تشکیل حکومت متحد کرد را دنبال کرده اند، اما به دلیل وفاداری های غیرهمسو نتوانسته اند برای تحقق این آرمان متحد شوند. در واقع، کردها نه تنها به طوایف مختلف تقسیم می شوند که این نشان از ادامه وفاداری های سنتی در میان آنهاست، گرایشات سیاسی مدرن آنها نیز بعضاً در برابر هم قرار گرفته است. برای اثبات این امر، ملاحظه

انفال و بمباران شیمیایی حلبچه می پردازد. به نظر نویسنده، حس مشترک بسیاری از کردها اعتقاد بر خیانت شرکای سیاسی آنها در طول تاریخ بوده است چرا که در برهه های مختلف حکومت های منطقه از آنها علیه رقبای خود استفاده کرده و به محض تغییر اوضاع و احوال، کردها وجه المصالحه قرار گرفته اند؛ این مسئله حتی در جنگ اول امریکا علیه عراق در سال ۱۹۹۲ نیز به وضوح روشن بود چرا که نیروهای امریکایی در حالی که می توانستند به راحتی صدام را از قدرت ساقط کنند، به دلیل منافع سیاسی خود نه تنها از این امر صرف نظر کردند حتی سرکوب وحشیانه کردها البته در کنار شیعیان توسط دولت عراق را مورد چشم پوشی قرار دادند. کردها اعدام صدام قبل از محاکمه او به دلیل ارتکاب جرم نسل کشی و بمباران شیمیایی حلبچه را نیز مصداق دیگری از این خیانت ها می دانند.

عملیات انفال در هشت مرحله در سال ۱۹۸۸ و به دنبال جنگ ایران و عراق توسط دولت عراق به قصد نسل کشی کردها اجرا شد که در اثر آن نه تنها صدها هزار نفر از کردها بی خانمان شده و به کوچ از سرزمین آبا و اجدادی خود مجبور شدند بلکه هزاران نفر حتی بدون طی مقررات قانونی و به طور دسته جمعی و با استفاده از شیوه ها و ابزاری های مختلف از جمله سلاح شیمیایی که از آنها به عنوان "سلاح خاص" یاد می شد به کام مرگ فرستاده شدند. گورهای دسته جمعی بسیاری بعد از سقوط صدام در کردستان عراق کشف شده که همگی شواهد روشنی برای ارتکاب جرم نسل کشی می باشند. در واقع، یکی از پرونده های بسیار مهمی که می بایست علیه صدام طرح می شد، همین موضوع بود که علاوه بر کشفیات فوق، اسناد محکمه پسند زیاد دیگری هم در این رابطه موجود است که از جمله آنها می توان به متن کتبی و یا دستورات تلفنی ضبط شده دال بر نقش صدام و فرماندهان ارشد عراقی به خصوص حسن المجید معروف به علی شیمیایی در سرکوب

شده تغییر یافت که می‌شد او را به دلیل جرائم ارتكابی در گذشته مورد محاکمه قرار داد؛ در عین حال صدام نیز می‌توانست برای دفاع از خود از وکیل استفاده نماید. بر این اساس، پس از تشکیل دادگاه ویژه، قتل عام اهالی روستای دجیل به عنوان اولین موضوع در دستور کار در این دادگاه قرار گرفت و در نهایت براساس مستندات همین پرونده حکم اعدام صدام و چند دهه حبس برای او صادر شد.

پس از آن، در ادامه همین بخش به دادگاه انفال پرداخته می‌شود که البته این دادگاه نه در عراق بلکه در هلند برگزار شده است. در این دادگاه فرانس فان آنرات، یک تاجر هلندی فروشنده عوامل شیمیایی به صدام در زمان جنگ با ایران، محاکمه و به دلیل مشارکت در ارتكاب جرم علیه بشریت به ۱۷ سال زندان محکوم شده است.

در نهایت به موضوع عدم مراجعه و یا تشکیل یک دادگاه بین‌المللی پرداخته شده و نویسنده با اشاره به ضعف ظرفیت قضات عراقی و با نگرش انتقادآمیز نسبت به روند تعقیب قضایی در کشورهای اسلامی براساس مقررات شریعت، به طور ضمنی اظهار می‌دارد: امریکا با تشکیل و برگزاری سریع محاکمه صدام در یک دادگاه عراقی که کاملاً تحت کنترل خودش بود، می‌خواست پرونده صدام را زود ببندد، زیرا در صورت تشکیل یک دادگاه بین‌المللی، کشورهای ثالث نیز به هر ترتیب در این روند مشارکت می‌کردند که این امر مطلوب امریکا نبود.

در نهایت، نویسنده در بخش نتیجه‌گیری اعلام می‌کند که اعدام سریع صدام قبل از اینکه محاکمه او به دلیل پرونده انفال و یا بمباران شیمیایی حلبچه برگزار شود هر چند برای بسیاری و به ویژه کردها مورد انتظار نبود زیرا خواسته بر حق آنها محاکمه و مجازات او بود؛ اما وی اشاره می‌کند که تنها صدام نبوده است که قبل از پایان محاکمه قانونی به هر دلیل عمرشان به پایان رسیده است. بلکه جنایتکاران جنگی دیگری نیز در طول تاریخ

رقابت‌های حزب دموکراتیک کردستان و جبهه میهنی کردستان به تنهایی کافی است چه رسد به خط‌مشی‌های سیاسی متفاوت آنها با کردهای کشورهای دیگر که بعضاً حتی از گرایش‌های مارکسیستی و اسلامی نیز برخوردارند. برخی از آنها با دولت همسایه متحد شده و یا بعد از چندی با همان متحد خود به دشمنی برپا خاسته‌اند. بعضی از آنها به شیوه‌های مسالمت‌آمیز برای رسیدن به اهداف سیاسی خود معتقدند و برخی دیگر شیوه مبارزه مسلحانه را برای تحقق اهداف سیاسی خود انتخاب کرده‌اند. همین امر به نقطه ضعف تاریخی کردها تبدیل شده و کشورهای منطقه با آگاهی از این امر به راحتی آنها را به ابزاری برای رسیدن به تأمین منافع زودگذر خود تبدیل کرده‌اند. در نتیجه هر چند تشکیلات خودمختار کردستان عراق جرقه امید را برای تشکیل دولت متحد کرد در دل کردها روشن کرده اما تحقق این امر در آینده‌ای نزدیک، محال به نظر می‌رسد.

بخش سوم کتاب نیز به محاکمه صدام اختصاص داده شده است. در قسمت اول این بخش، روند تشکیل دادگاه ویژه عراق برای محاکمه صدام توضیح داده شده است. در واقع از بین چند گزینه تشکیل دادگاه بین‌المللی ویژه، تشکیل دادگاه نظامی، محاکمه در یک دادگاه امریکایی، مراجعه به دیوان بین‌المللی دادگستری و یا دیوان بین‌المللی کیفری، گزینه مزبور انتخاب شد. در این قسمت، صلاحیت و اختیارات و بخش‌های این دادگاه توضیح داده شده و سپس در قسمت بعدی جریان محاکمه صدام و هم‌دستان او به دلیل قتل ۱۴۸ نفر از اهالی روستای دجیل در سال ۱۹۸۲، شکنجه و محاکمه غیرقانونی اهالی این روستا و در نهایت تخریب کامل آن توضیح داده شده است.

در واقع، صدام پس از دستگیری توسط نیروهای امریکایی موقعیت اسیر جنگی را داشت اما با تحویل او به دولت عراق در سال ۲۰۰۴ موقعیت او از اسیر جنگی به یک مجرم بازداشت

یافت بلکه دوران انتظار بر خورداری از عدالت برای کردها نیز بدون این که طعم آن را بچشند به پایان رسید.

در هر صورت این کتاب با یک سازماندهی منطقی، موضوع جنایات صدام علیه کردها را تعقیب می کند و در این راستا از منابع مختلفی بهره گرفته است. هر چند که رجوع به منابع نمود چندان زیادی در متن کتاب ندارد و علاوه بر آن موضوعی تا این اندازه مهم، تجزیه و تحلیلی به مراتب بیشتر و طولانی تر از این کتاب طلب می کند. به خصوص که این کتاب به طور طبیعی برای آشنایی خواننده با فضای بحث ناگزیر از

پرداختن به بحث های تاریخی و تبیین سابقه موضوع بوده است و در این راستا نویسنده نتوانسته - و البته نمی توانست - صرفاً به موضوع بمباران شیمیایی حلبچه پردازد.

همچنین، جا دارد بپرسیم که کتاب حاضر در چارچوب کدامیک از

کتاب «ارواح حلبچه»
با یک سازماندهی منطقی،
موضوع جنایات صدام علیه
کردها را تعقیب می کند

رویکردهای یاد شده در بخش مقدمه نقد و بررسی حاضر می گنجد؟ در نگاه اول با توجه به پیشینه علمی نویسنده، اولین تصور می تواند غلبه رویکرد حقوقی را در این کتاب تداعی کند. اما در کمال تعجب باید گفت که چنین چیزی حقیقت ندارد و در عوض نگاه تاریخی و سیاسی نویسنده کتاب بر تجزیه و تحلیل حقوقی آن غلبه دارد.

در مورد بحث حقوقی، حتی باید یادآور شد برخی نقائص محتوایی در استدلال های مطرح شده برای اثبات ادعاهای موجود، مبانی مربوطه را تضعیف کرده است. به عنوان مثال در قسمت مربوط به دادگاه انفال علیرغم اهمیت بسیار زیاد حکم

بوده اند که پرونده آنها چنین وضعیتی پیدا کرده است. به عنوان مثال هرمان گورینگ جنایتکار آلمانی در جریان دادگاه نورنبرگ پس از جنگ جهانی دوم خودکشی کرد و یا متهم ژاپنی دیگری در همان زمان خودسوزی کرد و پینوشه نیز قبل از محاکمه در شیلی به مرگ طبیعی مرد و در آخرین مورد شاهد بودیم که اسلوبودان میلوشویچ بدلیل تجویز نادرست دارو در بازداشتگاه هلند جان سپرد. مورد صدام نیز می تواند از چنین مواردی تلقی شود، اما آنچه تعجب برانگیز است، عدم ادامه محاکمه صدام حتی پس از مرگ او بود که دادگاه ویژه می توانست با بررسی و اثبات مدارک مربوط به هر پرونده، وظیفه دادرسی خود را به درستی به انجام برساند. امری که راعد الصالح، رئیس دیوان عالی عراق، نیز به طور ضمنی آن را تأیید کرده است.

نکته قابل ذکر در پایان این قسمت، آوردن برخی ضمانت مهم است که جنایات متعدد صدام و حمایت برخی کشورهای دیگر و از جمله امریکا از صدام را در پروژه های تولید بمب شیمیایی و یا اسناد و مدارک ارائه شده برای محکومیت صدام در دادگاه ویژه را به خوبی نشان می دهد.

نقد و ارزیابی

در مجموع کتاب حاضر به بیان ناگفته های جنایات صدام علیه کردها و به خصوص کاربرد نامشروع سلاح شیمیایی علیه آنها و در نهایت محاکمه صدام اما نه به دلیل این جنایات بلکه به خاطر جنایات دیگر او می پردازد؛ امری که به طور مشروع انتظار می رفت در دادگاه به اصطلاح ویژه محاکمه صدام اتفاق می افتاد، اما این چنین نشد. در این راستا، انگیزه های صدام در ارتکاب این جنایات و هم چنین انگیزه ها و دلایل سیر خاص اتفاقات دادگاه ویژه نیز در این کتاب توضیح داده شده است. پایان زود هنگام محاکمه صدام و اعدام او، بسیاری از ناظران بین المللی را به این جمع بندی رساند که با مرگ صدام نه تنها دوران دیکتاتوری او پایان

هنگام و آن هم به دلیل منافع سیاسی خود، در آستانه جنگ اول با عراق در دهه ۱۹۹۰ به طور صریح به نقش عراق در ارتکاب جنایت فوق‌العاده کرد.

اما صرف نظر از مطالب فوق، با توجه به پرونده بسیار حساس جنگ تحمیلی و این که در اثبات کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط عوامل رژیم بعثی عراق، جمهوری اسلامی ایران نفع مشترکی با سایر قربانیان این رژیم دارد، انتشار هر گونه گزارش و سندی در این رابطه و از جمله کتاب حاضر بایستی با هدف بهره‌برداری لازم، به دقت مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. این امر نه تنها برای نهادها و دستگاه‌های مسئول و ذیربط بلکه برای مراکز تحقیقاتی و افراد صاحب نظر نیز یک وظیفه ملی تلقی می‌شود.

دادگاه در رسیدگی حقوقی به کاربرد سلاح‌های شیمیایی - اولاً عنوان این بخش کاملاً نادرست نام‌گذاری شده است؛ زیرا این دادگاه که اینجانب نیز فرصت شرکت در برخی از بخش‌های آن را داشتم نه برای رسیدگی به پرونده انفال بلکه با ابتکار دستگاه قضایی هلند و بر اساس شکایت ۱۵ کرد عراقی و سه مصدوم شیمیایی ایران برگزار گردید. از بین کردهای عراقی برخی در بمباران حلبچه و برخی در مواقع دیگر شیمیایی شده بودند. ثانیاً، فرد متشاکلی نیز نه صدام و فرماندهان ارتش عراق، بلکه یک تاجر هلندی به نام فرانس فان آنرات بود. هر چند اتهامی که کردهای عراقی به آنرات وارد می‌کردند با اتهامی که منتسب به صدام بود یکسان بود و آن هم نسل‌کشی بود، دادگاه هلندی در نهایت مشارکت آنرات در جرم جنایت جنگی و نه نسل‌کشی را احراز کرد و در عمل کاری به جنایات خود صدام نداشت و اصلاً صلاحیت چنین کاری هم نداشت. در حالی که نویسنده بر این گمان است که در این دادگاه صدام محکوم شده است. بعلاوه، دادگاه بدوی در حالی که آنرات را به ۱۵ سال حبس و پرداخت جریمه محکوم کرده بود، دادگاه تجدید نظر در سال ۲۰۰۷ با افزایش حبس او به ۱۷ سال، پرداخت جریمه را منتفی کرده بود. روشن است که در حالی که کتاب در سال ۲۰۰۸ چاپ شده است، نویسنده تنها نتیجه دادگاه بدوی را لحاظ کرده و تحولات بعدی را دنبال نکرده است.

از جمله نتایج ارزشمند حکم این دادگاه، احراز بمباران شیمیایی حلبچه توسط عراق بر اساس اظهارات شکات و شهود و از جمله یکی از کارشناسان فنی سابق سازمان ملل و نیز یافته‌های تحقیقات دادستان بود. عوامل بعثی تا مدت‌ها این جنایت را به جمهوری اسلامی ایران نسبت داده بودند و حتی در حال حاضر نیز در تریبون‌های حامی آنها چنین مطالبی تکرار می‌شود که البته حکم این دادگاه پاسخی قطعی به طرح این اتهامات است. مضافاً بر این که دولت امریکا نیز هر چند دیر